

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

| مرحله‌ی آماده‌سازی فایل | | | |
|-------------------------|----------------------|----------|---------------------------|
| پیاده‌سازی | تصحیح و ویرایش اولیه | ذکر مأخذ | ویرایش دوم |
| | | | تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی |

فضیلت زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي إِلِيَّ اللَّهُ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ، إِنِّي إِلِيَّ اللَّهُ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ»

زمانی طولانی از اقامت ما در کربلای معلی باقی نمانده است؛ خواستم توجه بیشتری به عزیزان بدهم؛ در مورد ارزش جایی که هستیم؛ و ارزش این لحظاتی که خدای متعال در عمر ما مقدر کرده است که در محضر مولای خودمان امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف بودیم و بعد حالا در محضر فرزند بزرگوارشان اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرفیم؛ احتمالاً چه در مفاتیح و چه کتاب‌های دیگری که درباره‌ی زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است، یا روایاتی که از ائمه علیهم السلام وارد شده، با عظمت این زیارت آشنا شده‌اید. دو سه تا از آن روایت‌ها را عرض می‌کنم که یادآوری‌ی باشد؛ یا برای عزیزانی که این روایات را ندیده‌اند فراگیری‌ی باشد برای بیشتر قدر شناختن این لحظات و آنات و این فرصتی که با عنایت خود اباعبدالله الحسین علیه السلام نصیب ما شده است. و بعد هم نکته‌هایی را در مورد اینکه در پایان این زیارت و در بازگشت به ایران چه کنیم، خدمتتان عرض خواهیم کرد.

دو سه تا روایت را یادداشت کرده‌ام؛ روایت اول از امام کاظم علیه السلام است؛ «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام : مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»^۱ حضرت فرمودند: کسی که قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام را که صلوات خدا بر او باد، زیارت کند، درحالی‌که به حق آن حضرت معرفت داشته باشد و عارف باشد، خدای متعال آنچه از گناهان گذشته‌ی او بوده و آنچه که از گناهان

۱. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۳۸.

آینده‌ی اوست، همه را می‌آمرزد. خوب، بخشیده شدن گناهان همه‌ی عمر، عطای بسیار بزرگی است. انسان یک گناه و یک خطا را که مرتکب می‌شود، تا پایان عمر پشتش می‌لرزد که خدایا اگر قرار باشد من را نبخشی، اگر قرار باشد من را به خاطر این معصیت و این لغزش مورد مؤاخذه قرار دهی، خدایا من چه جوابی دارم؟! و اگر بخواهی من را مورد عذاب قرار دهی، خدایا چگونه آن عذاب تو را تحمل کنم؟! آن آتش دوزخ تو را که از غضب و انتقام و سخط تو برخاسته است و آتشی است که آسمان‌ها و زمین تاب مقاومت و تحمل در برابر آن را ندارند! و این در حالی است که من یک بنده‌ی ضعیف ذلیل مسکین و مستکینم. آن وقت این آتش با وجود من چه خواهد کرد! به هر حال هر یک گناه کوچکی که انسان در عمرش مرتکب شده است، اگر واقعاً در مورد عظمت آن گناه بیندیشد که در برابر چه کسی مرتکب عصیان شده است، فرمان فرمانروای عالم هستی را زیر پا گذاشته است و مورد بی‌توجهی قرار داده است، در برابر سلطان عالم وجود عصیان کرده است، در برابر مالک آسمان‌ها و زمین جرأت و جسارت ورزیده است! اگر این گونه نگاه کند، اصلاً گناه صغیره هم وجود ندارد. همان طور که در احادیث هم داریم که فرمودند: «**لَا تَنْظُرُوا إِلَى صِغَرِ الذَّنْبِ وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ**»^۲ به کوچکی گناه نگاه نکنید؛ نگاه کنید که جرأت کردید فرمان چه کسی را زیر پا بگذارید! و لذا اگر انسان این گونه نگاه کند، اصلاً گناه صغیره‌ای هم وجود ندارد. مگر می‌شود زیر پا گذاشتن فرمان خدا صغیر باشد؟! کوچک باشد؟!!

علی‌ای حال در شرایطی که بالاخره همه‌ی ما دچار معصیت شده‌ایم، دچار غفلت شده‌ایم و در لغزشگاه‌های این دنیا پایمان لغزیده است، زمین خوردیم، و در رویارویی با شیطان و نفس، مواردی را شکست خوردیم، کمرمان به خاک رسیده است، و به هر حال بار سنگینی از معصیت‌ها و خطاها و گناهان بر دوش داریم، حالا هر کدام از این گناهان چقدر هولناک است؟! چقدر هولناک است! آن وقت اینجا امام کاظم علیه السلام فرمودند: کسی که به زیارت قبر ابوالحسن علیه السلام مشرف شود، درحالی که به

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۸.

حق آن حضرت عارف است... البتّه این جمله‌ی «عارفاً بحقّه» دارای مراتبی است؛ خود ائمه علیهم‌السلام پایین‌ترین مرتبه‌ی آن را توضیح دادند؛ یعنی شخصی از امام علیه‌السلام پرسید مقصود از این «عارفاً بحقّه» که در روایات راجع به زیارت ائمه علیهم‌السلام است، چیست؟ حضرت فرمودند: همین‌که بشناسد که این امام مفترض الطاعة‌ای است که از جانب خدا منصوب شده است و معصوم است و باید فرمان او را اطاعت کرد، همین «عارفاً بحقّه» است. یعنی آن پایین‌ترین مرتبه‌ی معرفت به حقّ امام، همین است که کسی همین قدر معرفت به امام داشته باشد؛ یعنی الان که ما خدمت حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام مشرفیم، توجه داشته باشیم که ایشان امامی هستند که از جانب خدای متعال در منصب امامت منصوب شده‌اند و فرمان ایشان لازم‌الاطاعة است؛ این همان «عارفاً بحقّه» است. البتّه مثل ایمان که دارای مراتبی است، معرفت هم دارای مراتبی است. حالا هرچه این معرفت عمیق‌تر باشد... یک‌وقت این معرفت، معرفت عقلی است؛ یک‌وقت معرفت شهودی است. در معرفت شهودی هم باز مراتب یقین با هم فرق می‌کند. هر قدر این معرفت عمیق‌تر باشد، آثار این زیارت عمیق‌تر و بزرگ‌تر است. به‌رحال این یکی از احادیثی است که خیلی بزرگ است؛ اینکه همه‌ی گناهان گذشته و آینده‌ی انسان را همین زیارت مورد مغفرت الهی قرار می‌دهد. حالا گناهان گذشته یک بحث، ولی گناهان آینده حرف خیلی عجیبی است. ظاهراً شاید یکی از معانی این باشد که زیارت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام ماده‌ی گناه را در وجود انسان می‌سوزاند. چون همه‌ی ما بعد از خطاهایی که انجام می‌دهیم، استغفار می‌کنیم؛ ولی آن قدر هی خطا می‌کنیم، هی استغفار می‌کنیم... در همان ذکر دعاها و سجده‌های اعمال مسجد کوفه هست: «الهی انا انا و انت انت...»؛ خدایا من منم! تو هم تویی! «اَنَا الْعَوَاذُ بِالذُّنُوبِ وَ أَنْتَ الْعَوَاذُ بِالْمَغْفِرَةِ» خدایا من موجودی هستم که دائماً برمی‌گردم و به گناهان تازه عود می‌کنم و تو کسی هستی که دائماً به مقام غفرانیت خودت و مقام مغفرت بازگشت می‌کنی. بعداً که انسان مدت‌ها هی گناه کرد، هی استغفار کرد، هی گناه کرد، هی استغفار کرد، از دست خودش خسته می‌شود؛ می‌گوید خدایا آخر تا کی این جور باشم؟! خدایا یک کاریم کن دیگر اصلاً گناه از من سر نزن. یعنی چه که من هی

خراب کاری کنم، هی بیایم بگویم خدایا ببخش پشیمانم؟! این «ما تَأَخَّر» شاید اشاره به این باشد که زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام این معضل را در وجود انسان حل می‌کند. انسان را جوری می‌سازد که ان شاء الله در آینده اصلاً از وجود او معصیتی سر نزند؛ یکی از معانیش ممکن است این باشد؛ البته همین معنای ظاهریش را هم دارد.

حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام است؛ «عَنْ ابْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَبَاكَ كَانَ يَقُولُ: فِي الْحَجِّ يُحْسَبُ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ أَلْفٌ، فَمَا لِمَنْ يُنْفِقُ فِي الْمَسِيرِ إِلَى أَبِيكَ الْحُسَيْنِ عليه السلام؟» ابن سنان می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم ای امام صادق علیه السلام! پدر شما امام باقر علیه السلام در مورد حج می‌فرمودند: در سفر حج، هر یک درهمی که حاجی انفاق می‌کند، هزینه می‌کند، در قبال او خدای متعال هزار درهم برای او محاسبه می‌کند؛ برای کسی که در مسیر سفر زیارت پدر بزرگوار شما، امام شهید، سیدالشهداء اباعبدالله الحسین علیه السلام است و در این سفر، پولی را هزینه می‌کند و انفاق می‌کند، برای او چه چیزی خواهد بود؟ «فَقَالَ: يَا بَنَ سِنَانٍ يُحْسَبُ لَهُ بِالذَّرْهَمِ أَلْفٌ وَ أَلْفٌ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةً، وَ يُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُهَا، وَ رِضَا اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَ دُعَاءُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ دُعَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَنْمَةِ عليه السلام خَيْرٌ لَهُ»^۳ امام صادق علیه السلام فرمودند: ای پسر سنان! برای کسی که در سفر زیارتی اباعبدالله الحسین علیه السلام است، در قبال هر یک درهمی که هزینه می‌کند، هزار و هزار... تا ده بار حضرت این را تکرار کردند؛ یعنی ده بار، هزار را در هم ضرب کنید؛ شاید یک معنایش این باشد. یک معنایش هم شاید این باشد که در قبال هر درهم که هزینه می‌کند، خدای متعال ده هزار برابر اجر به او عطا می‌کند و برای او همین مقدار درجات را بالا می‌برد؛ در مراتب کمال بالا می‌رود. در یکی از همین زیارت‌های حضرت اباعبدالله علیه السلام هست؛ در زیارت مطلقه‌ی اول: «الْتِمِسْ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ» از اباعبدالله علیه السلام می‌خواهیم که ما را به بالاترین و کامل‌ترین منزلت و جایگاه در پیش خدا نائل کند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

۳. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۲۸.

خدای متعال معادل هزار هزار یعنی یک میلیون برابر یا ده هزار برابر، معادل این قدر مراتب، درجات او را بالا می‌برد. بعد فرمودند: رضایت خدا از اینها هم برای او بهتر است؛ یعنی به مقام رضا می‌رسد؛ نه اینکه خودش از خدا راضی می‌شود؛ بلکه متقابلاً خدا هم از او راضی می‌شود. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»^۴. اینها به مقام رضایت از خدا می‌رسند؛ همان طوری که در آیات آخر سوره فجر که در مورد اباعبدالله الحسین علیه السلام است آمده است: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي؛ وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۵ ظاهراً این آیات مال همان لحظه‌ای است که اباعبدالله الحسین علیه السلام دیگر طاقت باقی ماندن بر روی ذوالجناح را نداشتند؛ گفت:

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت نه سپیدالشهدا بر قتال طاقت داشت
بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم آسمان بر زمین افتاد

در همان لحظه‌ای که حضرت از اسب بر زمین افتادند، سر به سجده گذاشتند و دیگر لحظات آخر عمر ظاهری حضرت است، آنجا این آیات خطاب به اباعبدالله علیه السلام است؛ «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ای نفسی که به مقام اطمینان رسیدی! اقیانوس آرامی شدی که هیچ طوفانی، حتی طوفان عظیم کربلا هم آرامش درونی تو را بر هم نمی‌ریزد، «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» بازگرد به سوی پروردگار خودت در حالی که تو از خدای متعال راضی و خشنودی و خدا هم از تو خشنود و راضی است. «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» و در جمع عباد من وارد شو. این «عبادی» خیلی بزرگ است؛ این «عبادی»، غیر عبادالله است؛ غیر عبادالرحمن است. این «عبادی»، عبد مطلق حضرت حق است. یک وقت کسی عبد رحمت خداست؛ او عبدالرحمن است. قرآن فرمود: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۶ آنها عبادالرحمن هستند. این «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» است؛ اینجا عباد خودم است؛ عباد مطلق، عبد ذات

۴. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۱۹.

۵. سوره‌ی فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰.

۶. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۳.

مقدس احدیت! در جمع اینها وارد شو. «وَأَدْخُلِي جَنَّتِي»؛ و در جنت خود من وارد شو؛ این هم غیر از «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^۷ است. این غیر از جنات دیگر است؛ این جنتی است! جنت لقاء است؛ جنت وصال است. علی‌ای حال حضرت فرمودند: علاوه بر اینکه خدا در قبال هر درهمی که زائر در این سفر هزینه می‌کند، هزار هزار برابر و تا ده بار تکرار کرد، باز هم هزار برابرش، به او عطا می‌کند و اجر می‌دهد و درجات او را هم همین مقدار در مراتب کمال و ایمان بالا می‌برد، رضایت خدا از این عبد، بالاتر و بهتر از همه‌ی آن چیزهای قبلی است. بعد فرمودند و دعای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دعای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و دعای ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام شامل حال این زائر خواهد بود و این باز از آنها برای او بهتر و ارزشمندتر است.

خوب، این هم یک حدیث در رابطه با زائر اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام که اجرش چقدر عظیم‌تر از زائر بیت‌الله است. در واقع زائر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام زائر خود خداست. حاجی می‌رود بیت‌الله را زیارت می‌کند و زائر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌آید خود خدا را زیارت می‌کند. لذا در احادیثی که در مورد زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است، ظاهراً درباره‌ی زیارت عرفه‌ی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است، کسی در عرفه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را زیارت کند، یا کسی با معرفت، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را زیارت کند، حضرت فرمودند: «يُخَالِطُهُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ» این عبارت، عبارت عجیبی است. خدا بنفسه با این عبد زائر مخلوط می‌شود! اصلاً نمی‌شود آن را معنا کرد! اگر آن را به لفظ درآوریم، از آن معنای خودش دور می‌شود؛ به‌رحال زیارت خود خداست. باز هم احادیثی در این باب داریم که کسی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را زیارت کند، «كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ»^۸ مثل کسی می‌ماند که خود خدا را در عرش خدا زیارت کرده است. پس حاجی، زائر بیت‌الله است و زائر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام زائر خود خداست. او می‌رود خانه را زیارت می‌کند؛ این، صاحب خانه را زیارت می‌کند. گفت:

۷. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵.

۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۵.

حاجی سوی مسجد شد و من جانب خَمَار من یار همی جویم و او جلوه‌گه یار

حاجی می‌رود جلوه‌گه یار را ببیند؛ درحالی‌که هر کس به زیارت امام حسین علیه السلام می‌آید، به زیارت خود خدای متعال می‌آید.

یک حدیث دیگر هم برایتان عرض می‌کنم؛ گاهی اوقات آدم احساس شرمندگی دارد. البته این حدیث، دیگر حدیث خصوصی است. ان‌شاءالله از این فضل بزرگ خدا ظرفیت حسن استفاده را داشته باشیم؛ نکند خدای نکرده انسان ظرفیت نداشته باشد و یک چیز که نشانش دهند به فکر سوء استفاده از آن بیفتند! ان‌شاءالله که این‌طور نیست؛ زائر امام حسین علیه السلام اهل سوء استفاده نیست. از امام

صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَهْوَنُ مَا يَكْتَسِبُ زَائِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ حَسَنَةٍ، أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ السَّيِّئَةُ وَاحِدَةٌ...». امام صادق علیه السلام فرمودند: کوچک‌ترین چیزی که زائر امام

حسین علیه السلام کسب می‌کند و به‌دست می‌آورد، این است که در قبال هر حسنه‌ای که انجام می‌دهد، خدا هزار هزار یعنی یک میلیون حسنه برای او ثبت می‌کند؛ یعنی یک صلوات می‌فرستید، یک استغفار می‌کنید، نمازی می‌خوانید، هر عملی انجام می‌دهید، در قبال هر یک دانه، خدا برای این زائر، یک میلیون برابر ثبت می‌کند؛ اما اگر عمل خطایی از او سر زد، همان یک دانه را برایش ثبت می‌کند؛ بعد حضرت فرمودند: «وَ آيِنَ الْوَاحِدَةَ مِنْ أَلْفِ أَلْفٍ؟!» یکی کجا و میلیون کجا؟! «ثُمَّ قَالَ: يَا صَفْوَانُ، أَبَشِرْ!»

بعد امام صادق علیه السلام به صفوان فرمودند: خوشحال باش؛ مژده باد به تو! که: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً مَعَهَا قَضَابٌ مِنْ نُورٍ» خدای متعال ملائکه‌ای دارد که چوب‌هایی مانند چوب‌هایی که فرمانده‌ها برای فرماندهی دست می‌گیرند، چوب‌های تعلیمی، از جنس نور دارند. «فَإِذَا أَرَادَ الْحَفَظَةَ أَنْ تَكْتُبَ عَلَيَّ زَائِرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّئَةً،

قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ لِلْحَفَظَةِ: كُنِّي! فَتَكْفُ» وقتی ملائکه‌ای که اعمال ما را ثبت می‌کنند... که همه‌ی ما این ملائکه را داریم؛ «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۹ هیچ انسانی نیست که سخنی از دهانش بیرون

۹. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۸۲.

بیاید، مگر اینکه دو ملک که یکی رقیب و دیگری عتید هستند، آنها را می‌نویسند و ثبت می‌کنند؛ «**کراماً کاتبین**» آنها نویسندگان بزرگواری هستند که آنچه انسان عمل می‌کند، می‌نویسند و ثبت می‌کنند. فرمودند هنگامی که این محافظان اعمال انسان می‌خواهند برای زائر امام حسین علیه السلام خطایی را که مرتکب شده است، ثبت کنند، که در قبال همین خطا یک خطا ثبت می‌شود، ملائکه‌ای که آن چوب‌ها و عصاهای نورانی در دستشان است، خطاب به این ملائکه‌ی حفظه‌ی اعمال می‌گویند: دست را بکش! تا این ملک می‌خواهد آن سیئه را بنویسد، آن ملائکه می‌گویند: دستت را بکش! پس حفظه دستشان را می‌کشند و نمی‌نویسند؛ یعنی همان یک دانه سیئه هم برای زائر امام حسین علیه السلام ثبت نمی‌شود! «**فَإِذَا عَمِلَ حَسَنَةً، قَالَتْ لَهَا: اُكْتُبِي!**» و وقتی زائر امام حسین علیه السلام حسنه‌ای انجام می‌دهد، آن ملائکه خطاب به ملائکه‌ی حفظه‌ی اعمال می‌گویند: زود بنویس! و آنها نیز می‌نویسند. بعد حضرت فرمودند: «**أُولَئِكَ الَّذِينَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً**»^{۱۰} این زائران اباعبدالله الحسين علیه السلام هستند که مصداق این آیه‌ی شریفه‌ی قرآنند که فرمود، خدای متعال سیئات آنها را هم حسنه ثبت می‌کند و تبدیل به حسنه می‌کند.

ماجرایی نقل شده است که در کتاب *مصباح‌الهدی* هم نوشته شده؛ فرمودند فردی که در دنیا انسان شلوغ‌کار و خطاکاری بود، از دنیا رفت و روز محشر شد. به نامه‌ی اعمال او رسیدگی کردند؛ دیدند هیچ کار به‌درد بخوری در عمرش انجام نداده است و همه‌ی اعمالش معصیت و شلوغ‌کاری و آلودگی است. مسلم شد که او دوزخی است؛ حکم دوزخی بودنش صادر شد و مهر شد و امضا شد و دادند به دو تا ملک که یکی ملک سائق است که در سوره‌ی قاف قرآن است؛ «**إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّبَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ؛ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**»^{۱۱} بعد فرمود: «**وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ**»^{۱۲}

۱۰. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، باب ۵۴ و مشهدی قمی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۴۴۲.

۱۱. سوره‌ی قاف، آیه‌های ۱۶ و ۱۷.

۱۲. سوره‌ی قاف، آیه‌ی ۲۱.

دو تا ملک هستند؛ یکی از پشت او را هل می‌دهد و یکی از جلو می‌کشد. پرونده را دست این دو ملک دادند و گفتند او را ببرید تحویل دوزخ دهید. او را به سمت دوزخ بردند؛ در بین راه، جایی در نقطه‌ی دوری اباعبدالله‌الحسین علیه السلام ایستاده بودند با بیرقی که بالای سر حضرت افراشته بود؛ این مجرمی که به سمت دوزخ می‌رفت، مدام سرش را سمت آن پرچم برمی‌گرداند و نمی‌رفت. گفتند: یالاً برویم! چرا ایستادی؟ گفت: نه، من در دنیا هر جا رد می‌شدم، اگر پرچم مجلس عزای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام برافراشته بود، تا یک سلامی به آن پرچم نمی‌دادم، رد نمی‌شدم؛ و الان هم تا سلام ندهم با شما نمی‌آیم. گفتند: این حرف‌ها یعنی چه؟! دیگر کار تو تمام است؛ سلام به امام حسین علیه السلام یعنی چه؟! تو دوزخی هستی و مسلم هم شد. کارت تمام است. گفتند: باید برویم! گفت: من نمی‌آیم. آن ملائکه با این شخص محکوم شده به دوزخ، مشغول گفتگو بودند که یک‌باره اباعبدالله‌الحسین علیه السلام از دور توجهی کردند و آنها ناگهان احساس کردند در محضر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هستند. چون ولیّ خدا مظهر صفت **كُنْ فَيَكُونِي** است؛ همین که چیزی را اراده کند واقع می‌شود. **«إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»**^{۱۳} آن دو ملک و آن مجرم دیدند در محضر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هستند؛ حضرت به ملائکه فرمودند: ماجرا چیست؟ خدمت اباعبدالله علیه السلام عرض کردند: این شخص مجرم است و به اعمالش رسیدگی هم شده و حکم دوزخش هم قطعی صادر شده است؛ داریم می‌بریم تحویل دوزخ دهیم؛ اینجا ایستاده بود؛ نمی‌آمد و گفت باید سلامی کنم و بعد بیایم. حضرت فرمودند: نامه‌ی اعمالش را بدهید ببینم. پرونده‌ی اعمال او را خدمت اباعبدالله علیه السلام دادند. حضرت یک نگاهی کردند، دیدند بله! خیلی شلوغ‌کاری کرده است.

می‌دانید که نقل شده، نامه‌ی اعمال همه‌ی ما هم لااقل هفته‌ای دو بار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه، خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می‌شود و واقعاً نمی‌دانیم وقتی حضرت نامه‌ی اعمال ما را می‌بینند، چه حالی خواهند داشت!

۱۳. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۲.

علی‌ای‌حال حضرت رو به آن فرد کردند و فرمودند: این چیست؟ آخر این چیست؟! او هم غرق شرمندگی، سرش را پایین انداخته بود و جوابی نداشت بدهد. بعد حضرت نامه‌ی اعمال را به دست ملائکه دادند و اینها را مرخص کردند. ملائکه هم او را برداشتند که ببرند و تحویل دوزخ دهند؛ یک‌باره احساس کردند دارند به سمت بهشت می‌روند! تعجب کردند که ما داشتیم به سمت دوزخ می‌رفتیم، این را تحویل دوزخ بدهیم! چرا داریم به سمت بهشت می‌رویم؟ ملائکه نامه‌ی اعمال آن فرد را باز کردند؛ دیدند پای آن پرونده نوشته شده: «**يَا مُبَدَّلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ**» این است که امام صادق علیه السلام فرمودند: زائر امام حسین علیه السلام مصداق این آیه است: «**فَاُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**»^{۱۴} آنها کسانی هستند که خدای متعال سیئات آنها را به حسنه تبدیل می‌کند. البته گفتم، ان شاء الله جوری عمل کنیم و جوری باشیم در زندگی و در همین سفر زیارتی که خطایی هم از ما سر نزنند؛ یعنی از این فضل خدا و فضل حجّت خدا نهایت بهره‌برداری را بکنیم؛ نکند اهل سوءاستفاده باشیم. بله، زائر امام حسین علیه السلام اگر خطایی هم مرتکب شود، ثبت نمی‌کنند؛ این مسلم است و اگر کار خوبی انجام دهد، یک میلیون برابر ثبت می‌شود. اما اینجا دیگر حیای انسان، انصاف انسان و وجدان انسان اجازه نمی‌دهد در برابر چنین مولای خوبی خدای ناکرده شلوغ‌کاری و خطاکاری کند. گفت: در دیزی باز است حیای گربه کجاست! یعنی ولو انسان یقین دارد که اگر در این سفر مرتکب خطایی هم شود، برایش ثبت نمی‌کنند؛ اما وقتی یک چنین میزبان بزرگواری او را به محضرش پذیرفته، خیلی زشت است که انسان در محضر ایشان بی‌ادبی کند. ان شاء الله ظاهر و باطن وجود ما ادب حضور در محضر حجّت خدا را مراعات کند. گفت:

دل نگه دارید ای بی‌حاصلان در حضور حضرت صاحب‌دلان

در محضر حجّت خدا، باید دل را نگه داشت؛ دست و پاها را هم باید مراعات کنیم؛ چشمان، دستمان، زبانمان؛ اما فراتر از این، باید باطن را هم حفظ کرد. وقتی انسان خدمت اباعبدالله علیه السلام

۱۴. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۰.

می‌رود، همه‌ی وجودش در محضر حجّت خداست و آنجا باید نهایت ادب را ان‌شاءالله مراعات کند.
گفت:

پیش اهل تن ادب بر ظاهر است پیش اهل دل ادب در باطن است

انسان باید باطنش را هم مؤدّب کند. اما نکته‌ی دیگری از فضائل زیارت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام: روایت داریم که وقتی کسی در این سفر زیارتی، تحت قبّه‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، در محضر حضرت، هر نماز واجبی را می‌خواند، یک حجّ برای او ثبت می‌شود؛ یعنی مثلاً نماز صبحتان را امروز در محضر حضرت خواندید، یا نماز ظهر و عصر، نمازهای واجب، فرائضی که آنجا تحت قبّه می‌خوانید، در قبال هر نماز واجب، یک حجّ برای او ثبت می‌شود و در قبال هر نماز مستحب هم، مثلاً نماز زیارت یا هر نماز مستحب دیگر، یک عمره برای او ثبت می‌شود. روایت داریم کسی که تحت قبّه‌ی اباعبدالله علیه‌السلام، کنار مرقد مطهر امام حسین علیه‌السلام، چهار رکعت نماز بخواند، یک دعای مقبول و اجابت شده در آنجا خواهد داشت؛ لذا اگر خواستید چیزی هم بخوانید، تحت قبّه‌ی اباعبدالله علیه‌السلام دو تا نماز دو رکعتی بخوانید؛ بعد دعا کنید؛ وعده داده شده که دعای مقبول و مستجاب خواهد بود. البته ان‌شاءالله دعاهايمان هم بزرگ باشد؛ یعنی در محضر بزرگ، انسان چیز بزرگ بخواند؛ چیز کوچک نخواهد. حیف است؛ خود انسان ضرر می‌کند؛ وقتی کنار چنین اقیانوس عظیمی می‌رویم، ظرفمان را بزرگ برداریم؛ با یک استکان نرویم؛ همتمان را بزرگ کنیم. گفت:

همّت بلند دار که مردان روزگار از همّت بلند به جایی رسیده‌اند

ان‌شاءالله همتمان بزرگ باشد؛ خود خدا را بخوانیم؛ حجّت خدا و ولیّ خدا را بخوانیم؛ و چیزی که خواهش می‌کنم آن را در رأس خواسته‌هایتان قرار دهید و اگر این معرفت را داشته باشیم، تنها خواسته‌ی خودمان قرار بدهیم؛ ظهور حجّت خداست. یعنی برویم تحت قبّه، دو تا نماز دو رکعتی بخوانیم و بگوییم خدایا ما یک دعای مستجاب داریم؛ آن یک دعای مستجابمان هم صدور امر فرج حجّتت باشد؛ دیگر بس است دوران فراق و جدایی! دیگر بس است دوران مقهوریت و مظلومیت شیعه.

همین شیعیان عراق خدا می‌داند به بعضی‌هایشان چه می‌گذرد. این وهابی‌های قسی‌القلب چه می‌کنند!

من همین الان یک فیلمی دیدم از کارهایی که اینها با شیعیان می‌کنند؛ شیعیان را زنده می‌نشانند؛ بعد با چیزی مانند تبر و شمشیر، درست ده دوازده تا ضربت زد و سر او را پراند و بعد هم سر او را بلند کرد. این‌گونه می‌کشند! بعد هم یکی دیگر را روی زمین خواباند و عین گوسفند سرش را ذبح کرد! با شیعیان این‌طور معامله می‌کنند! یا گیس‌های زنان شیعه را آتش می‌زنند؛ گردن زنان شیعه را می‌برند و ولشان می‌کنند تا جان دهند؛ به شیعیان عراق خیلی خیلی سخت می‌گذرد. همین‌طور شیعیان جاهای دیگر، در افغانستان، و... خدا می‌داند این وهابی‌ها هر جای دنیا که هستند چه می‌کنند! خوب، اینها ما را مشرک می‌دانند؛ ما را مهدورالدم می‌دانند و قائلند به اینکه کشتن ما ثواب دارد؛ لذا شیعیان خیلی تحت ظلم و فشارند. ان‌شاءالله بخواهیم خدای متعال امر فرج ولیّ و حجّت خودش را به برکت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) صادر کند که اگر آن حقیقت حاصل شود، دیگر هیچ حاجتی باقی نمی‌ماند. گفت: چون که صد آمد نود هم پیش ماست. همه‌ی گرفتاری‌های شیعه مال این است که در دوران غیبت به سر می‌برد و ان‌شاءالله وقتی امر فرج صادر شود، امر ظهور صادر شود، همه‌ی گرفتاری‌ها، کمبودها و کاستی‌ها از بین می‌رود.

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

ان‌شاءالله اگر بتوانید در این تشرّفات، تنها خواسته‌تان را، و اگر نتوانستید لااقل اولین و مهم‌ترین خواسته‌ی خودتان را صدور امر فرج حجّت خدا قرار دهید که ان‌شاءالله در پناه حاکمیت حجّت خدا، این مقهوریت و مظلومیت شیعه هم در عالم از بین برود و سرزمین عراق هم که مرقد امامان متعدّدی در آن واقع شده است، هم از دست ظلم این متجاوزان و اشغالگران کافر نجات پیدا کند؛ هم از دست ظلم و جنایات این بدتر از کفار، این وهابی‌های قسی‌القلب و خونخوار نجات پیدا کند و مردم شیعه، مردم مظلوم پیرو اهل بیت (علیهم السلام) در این سرزمین هم روی آرامش و سعادت را ببینند. وضعیت اینجا را ببینید و در قبال آنچه در کشور خودمان داریم، شاکر باشید. بدانید همین وهابی‌ها در ایران هم

هستند و این از عنایات اهل بیت علیهم السلام است که اینها نتوانستند جنایاتی را که در عراق انجام می‌دهند، در ایران هم مرتکب شوند. والا من خیر موثق دارم؛ از قبل از انقلاب هم خبر داشتم؛ من حدود هفت الی ده سال قبل از انقلاب، در جریان فعالیت و هابیت در ایران بودم؛ مناظراتی هم داشتم؛ برخوردهایی هم با آنها داشتم؛ آنها در ایران هستند و اگر سایه‌ی لطف و عنایت اهل بیت علیهم السلام نباشد، همین جنایات را در ایران هم مرتکب می‌شدند. عنایات اهل بیت علیهم السلام را شاکر باشیم که سرزمین ایران را سرزمین آرامش قرار دادند و ان شاء الله در قبال این شکر سعی کنیم زندگیمان را در مسیر رضایت خدا و رضایت اهل بیت علیهم السلام سامان دهیم؛ به‌گونه‌ای باشیم که دل اهل بیت علیهم السلام شاد باشد از اینکه چنین شیعیان و دوستان و موالیانی دارند. بعد هم برای نجات شیعیان در همه جای عالم، از جمله در سرزمین عراق دعا کنیم. خوب، این چند روایت در باب فضیلت زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود.

اما یکی دو نکته هم برای بازگشت از این سفر عرض کنم. در یکی از سفرهایی که مشرف بودم، خدا لطف کرد و اینجا با یک پیرمرد اهل دل و اهل باطن، عارفی که آدم بزرگواری بود، آشنا شدم. در همین زیر قبه‌ی اباعبدالله الحسین علیه السلام خود حضرت این قرار ملاقات و آشنایی را ترتیب داده بودند؛ با پیرمردی که شاید نزدیک به هشتاد، نود ساله بود؛ اصالتاً یزدی بود؛ ولی می‌گفت از هفتاد سال قبل در کربلا مقیم است. اهل باطن بود و چشم باطنش نیز باز بود. می‌گفت خدا را شکر کنید چشم‌هایتان بسته است؛ اگر چشمتان باز بود می‌دیدید که هزاران ملک الان بالای مرقد مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام چنان ضجه می‌زنند که اگر کوچک‌ترین جلوه‌ای از ضجه‌های آنان را می‌شنیدید، تاب ادامه‌ی حیات نداشتید! و اینها از بعد از واقعه‌ی عاشورا همین‌جا هستند و دارند عزاداری و سوگواری می‌کنند! علی‌ای‌حال ایشان توصیه‌هایی به من کرد؛ گفت وقتی می‌خواهی برای زیارت وداع بیایی؛ انگشتانت را بینداز در پنجره‌ی ضریح حضرت اباعبدالله علیه السلام و بعد سه بار سوره‌ی قدر را بخوان و به خودت فوت کن؛ برای اینکه خدای متعال زیارت‌های بعدی را هم نصیبت کند. بعد فرمود: وقتی به ایران برگستی، لباسی را که در این سفر زیارتی بر تن داشتی و با آن به حرم آمدی و به ضریح کشیده شده، لباس عبادت خودت قرار بده؛ نماز که می‌خواهی بخوانی، همین لباس را به تن کن.

نکته‌ی بعد هم فرمود وقتی به ایران برگشتی، سه شب از همان اولین شبی که در ایران هستی، سه شب را پی در پی، روی پشت بام منزلت برو؛ رویت را به سمت کربلا کن و خدمت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام سلام بده؛ یک زیارت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام را به جا بیاور؛ بعد هم حاجت را بخواه.

نکته‌ی دیگری که به من تذکر داد این بود که مردها محاسنشان را و خانم‌ها موی سرشان را به ضریح اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بمالند؛ البته هنگام زیارت، به طور طبیعی مالیده می‌شود. گفت وقتی به ایران برگشتی، اولین بار که خواستی محاسن را اصلاح کنی، موهایت را دور نریز؛ آن موها را جمع کن و جایی دفن کن؛ مثلاً در باغچه‌ی منزلتان دفن کن؛ آنها می‌مانند و روز قیامت به نفع شما شهادت خواهند داد.

ان‌شاءالله اینها را رعایت کنید؛ نکته‌های قشنگ و زیبایی است که ان‌شاءالله وقتی به سلامتی به ایران برگشتید، بتوانید تا دو سه روزی فضای زیارتی را ادامه دهید و ان‌شاءالله هر بار که با همین لباس‌هایی که تنتان است نماز می‌خوانید، خود را در حرم اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و تحت قبه‌ی حضرت احساس می‌کنید و نمازهای واجب یا مستحبّتان را در منزل هم با همان حال و هوا خواهید خواند. امیدواریم خودشان با فضل و عنایات و کرمی که دارند، به ما توفیق دهند این لحظات باقیمانده از این سفر را بهره‌ی وافری ببریم و ان‌شاءالله ادب حضور در محضر اباعبدالله علیه السلام را خودشان توفیق دهند که بتوانیم مراعات کنیم. ما که زبان تشکر نداریم؛ ما کجا و کربلای اباعبدالله علیه السلام کجا! گفت: ما لتراب و ربّ الارباب! خاک را چه به عالم پاک! خدایا من آلوده، من غرق‌شده در این لجنزار متعفن دنیا کجا و حرم مطهر و نورانی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام کجا! ما که زبان تشکر نداریم؛ دعا کنیم خدای متعال خودش از جانب ما تشکر از اباعبدالله‌الحسین علیه السلام را عهده‌دار شود؛ خدا خودش آنچه را شایسته‌ی اباعبدالله علیه السلام می‌داند، در قبال این لطف و عنایتی که نصیب ما کردند و ما را به این زیارت موفق کردند، به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام عطا کند؛ و ما را عبد شاکری قرار دهد تا این نعمت بزرگی را که نصیبمان شد،

ان شاء الله تا پایان عمر قدردان باشیم. این عطای بزرگی است که «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»^{۱۵} فقط مخصوص افراد خاصی است؛ چگونگی آن را هم، واقعاً ما نمی‌دانیم! هر کس را خود خدا اراده کند و مشیتش تعلق بگیرد، این عطا را نصیب او می‌کند؛ به اراده‌ی خود خدا وابسته است؛ والا اینکه ما کار خوبی کرده باشیم؛ استحقاقی داشته باشیم؛ مطلقاً این حرف‌ها نیست. عطای به این بزرگی! چه کسی استحقاقش را دارد؟! گفت: «يَا مُتَّبِعاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»^{۱۶} ای خدایی که به دادن نعمت‌ها ابتدا می‌کنی، قبل از این که استحقاقی در عبد وجود داشته باشد. «يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً»^{۱۷} ای خدایی که به کسی که نه تو را می‌شناسد و نه از تو درخواستی کرده، از سر مهربانی و لطف عطا می‌کنی! به‌رحال خدای متعال این سفر ارزشمند را واقعاً بدون استحقاق به همه‌ی ما عنایت کرد و امیدواریم که قدردان این لطف و عنایت خدای متعال باشیم و تشکر از اباعبدالله عليه السلام را سر لوحه‌ی زیارت‌هایمان قرار دهیم؛ یعنی هر بار به حرم می‌رویم، بگوییم یا اباعبدالله عليه السلام من کجا، اینجا کجا؟! آخر من کیستم که مرا به اینجا راه دادید؟ و تشکر کنیم و بعد هم عذرخواهی کنیم؛ وقتی بیرون می‌آییم بگوییم ببخشید ما این حرم مطهر نورانی شما را با این وجود آلوده‌ی خود، آلوده کردیم؛ شرمنده‌ایم که اینجا هستیم. این لطف شماس است که ما را راه دادید و عذر بخواهیم که نتوانستیم ادب حضور در محضرشان را رعایت کنیم؛ عذر بخواهیم که شایستگی حضور در محضرشان را نداشتیم. به‌رحال امیدواریم خدای متعال بارها و بارها در آینده هم نصیب همه‌ی عزیزان کند و ان شاء الله جوری این زیارت را ختم کنید که دیگر برنگردید؛ برنگردید! یعنی زیارت وداع به این معنا نیست که من رفتم؛ دیگر ان شاء الله تا پایان عمر اینجا باشیم. همان‌طور که ملائکه از روز شهادت اباعبدالله‌الحسین عليه السلام تا قیامت، بر نمی‌گردند، همین‌جا هستند و مشغول سوگواری و عزاداری برای

۱۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۵.

۱۶. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز جمعه، نماز حضرت جعفر عليه السلام.

۱۷. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال ماه رجب.

ابعدالله‌الحسین علیه‌السلام هستند. حالا مؤمن هم دلش اینجا می‌ماند؛ یک ظاهری از او برمی‌گردد؛ و الا

دلش اینجا پیش ابعدالله‌الحسین علیه‌السلام باقی می‌ماند. ان‌شاءالله برای همه‌ی عزیزان همین‌طور باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ